

تفسیر تطبیقی آیه "الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ" از منظر فریقین با تأکید بر علامه طباطبائی و فخر رازی*

□ محمدجواد نوروزی**

□ عباسعلی جاوید***

چکیده

آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و مفهوم سرپرستی مردان بر زنان، از جمله مباحث مهم تفسیری و چالش‌برانگیز در حوزه قرآن‌پژوهی است که به‌طور جدی بر نگرش ما نسبت به جایگاه زن و مرد و ساختار خانواده در اسلام تأثیر می‌گذارد. این پژوهش با رویکردی تطبیقی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای، دیدگاه‌های دو مفسر نامدار جهان اسلام، یعنی علامه طباطبائی و فخر رازی، را درباره این آیه بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو مفسر، مسئولیت و حمایت از زنان را به‌عنوان پایه اصلی سرپرستی می‌پذیرند، علامه طباطبائی سرپرستی را تکلیفی اجتماعی و اخلاقی می‌داند، در حالی که فخر رازی بر برتری ذاتی مردان نسبت به زنان تأکید می‌ورزد. پژوهش حاضر تأکید دارد که سرپرستی باید به‌عنوان وظیفه‌ای عادلانه و بر پایه احترام به ارزش و منزلت زنان فهم و اجرا شود تا سلامت و توازن خانواده مسلمان در پرتو آموزه‌های الهی حفظ گردد.

کلیدواژه‌ها: قوامیت، علامه طباطبائی، فخر رازی، تفسیر تطبیقی، مسئولیت مردان.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۴/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰.

** استادیار و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه (Mjnoroozy@gmail.com).

*** کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) (jawidy300@gmail.com).

مقدمه

تعهدات مردان نسبت به زنان در ساختار خانوادگی مسلمانان، موضوعی قابل توجه متفکران تفسیری و فرهنگ قرآنی بوده و گفتمان گسترده‌ای را به وجود آورده است. در این میان، یکی از آیات قرآنی که توجه مفسرانی چون علامه طباطبایی و فخر رازی را به خود جلب کرده است آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) است. علمای شیعه و سنی به طور گسترده در مورد این آیه بحث و تبادل نظر کرده‌اند و این موضوع را از دیدگاه‌های گوناگون، از جمله پیامدهای حقوقی و نقش‌های اجتماعی منسوب به هر دو جنس بررسی کرده‌اند. فراتر از پذیرش اهمیت جنبه‌های اعتقادی این آیه و محتوای متمایز آن در رابطه با روابط بین مردان و زنان، وجود تفسیرهای متعدد و گاه متناقض، طیف وسیعی از معانی مربوط به قوامیت یا سرپرستی مردان نسبت به زنان را به ارمغان آورده است. در نتیجه، مسئله سرپرستی همان‌طور که در آیه فوق بیان شده است، مفسران را وادار به اتخاذ دیدگاه‌های خاصی در مورد مسوولیت‌های ذاتی یا اخلاقی مردان در برابر زنان کرده است.

از این‌رو، لازم است مفهوم قیومیت را به طور تطبیقی مورد بررسی قرار داده و ابعاد واژگانی، تاریخی و اعتقادی مربوط به گفتمان فکری امامیه و اهل سنت را از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی مورد ارزیابی قرار داده شود. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل تطبیقی آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی و رسیدن به نتیجه مطلوب در مورد مفاد آیه مذکور است. این تحقیق با بررسی دقیق نظرات این دو مفسر برجسته، سعی در روشن ساختن مفاهیم بنیادی موجود در آیه مذکور دارد و مبانی تفسیری قیومیت را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در نهایت، هدف این پژوهش ارایه تفسیر علمی و منسجم از مفهوم سرپرستی مردان بر زنان و در عین حال تمایز و شباهت بین دیدگاه شیعه و سنی است. با توجه به تأثیر عمیق تعالیم قرآنی بر نگرش مسلمانان نسبت به موضوعاتی مانند رابطه زن و مرد و نیز درک درست از نقش‌ها و مسوولیت‌های محول شده به زنان و مردان، چارچوب فکری خاصی را رقم زده است. این تحقیق به دنبال روشن ساختن همین مسئله و

روابط زن و مرد در پرتو آموزه‌های قرآنی است. نگرش‌های تفسیری متعدد و درک متفاوت از آموزه آیهی "الرجال قوامون" در متن قرآن، ضرورت تحلیل تطبیقی را به‌طور جدی مورد تأکید قرار می‌دهد. این گونه تلاش‌های علمی می‌تواند به کاهش سوء تفاهم‌ها و تقویت هماهنگی فرهنگی و مذهبی بین فرقه‌های اسلامی کمک کند و در نهایت راه‌های تعامل و همگرایی فرهنگی را نیز هموار سازد.

پیشینه پژوهش

علامه طباطبایی و فخر رازی هر یک با رویکردهای خاص خود به بررسی آیه "الرجال قوامون" پرداخته‌اند و مفهوم قیمومیت را در چارچوب وظایف اجتماعی، دینی و اخلاقی مردان در خانواده و جامعه تحلیل کرده‌اند. اما دیدگاه این دو مفسر بزرگ به‌طور تطبیقی کم‌تر مورد پژوهش قرار گرفته است. اهمیت تحلیل تطبیقی آیه مورد نظر، نیاز به روشن کردن ابهامات و تعارضات تفسیری را آشکار می‌سازد و ضرورت انجام تحقیق در این زمینه را مورد تأکید قرار می‌دهد. رساله بدیعه، اثر سید محمد حسین طهرانی، کتابی در تفسیر آیه "الرجال قوامون علی النساء" است. این کتاب در دو محور اصلی فلسفه حقوق زن و مرد و همچنین بحث فقهی درباره موقعیت زن در زمینه جهاد، قضا و حکومت ارایه شده است. اما این اثر به‌صورت مستقل به دیدگاه‌های علامه طباطبایی و فخر رازی نپرداخته است. محمد فلاحی قمی و مریم علی‌زاده نیز تحقیقی در خصوص ملاک فضیلت و ارزشمندی زن و مرد از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی نوشته‌اند، اما این تحقیق همان‌طور که از موضوعش پیداست، آیه "الرجال قوامون" را یکی از دلایل فضیلت مرد بر زن عنوان کرده و خود آیه را مورد بررسی قرار نداده است. تفاوت پژوهش حاضر با سایر مطالعات انجام شده این است که نظرات علامه طباطبایی و فخر رازی به‌طور تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت، نگارنده این ستور به پژوهش مستقلی در زمینه تفسیر آیه مذکور از منظر این دو مفسر بزرگ بر نخورده است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مطالعه به صورت تطبیقی و با رویکرد کیفی انجام می‌شود. در ابتدا، تحلیل لغوی از مفهوم «قوامیت» در قرآن بر اساس منابع معتبر صورت می‌گیرد. سپس، نظرات علامه طباطبائی و فخر رازی به تفصیل بررسی و تفسیر خواهد شد. در ادامه، شباهت‌ها و تفاوت‌های میان این دو دیدگاه مورد مقایسه قرار می‌گیرد تا درک جامع و دقیقی از مفهوم قوامیت ارایه گردد.

۱. تحلیل لغوی، تفسیری و تاریخی مفهوم قیومیت در قرآن

مفهوم قیومیت یا قوامیت که در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است، از مفاهیم اساسی در مطالعات قرآنی به‌شمار می‌رود. آیه «الرجال قوامون على النساء» بیانگر نقش و مسئولیت مردان نسبت به زنان در چارچوب خانواده و جامعه است، اما برداشت‌های مختلفی درباره معنای واژه «قوامون» وجود دارد که نیازمند تحلیل دقیق‌تر از حیث واژه‌شناسی و تفسیری است.

۱-۱. تحلیل لغوی

قوام از صیغه مبالغه بوده و ریشه آن «قیام» است. در زبان عربی، قیام به معنای ایستادن (برعکس نشستن) اشاره دارد و ذکر می‌شود که مشتقات قیام در معانی مختلفی به کار رفته است؛ مانند: وقوف و ثبات، ادامه دادن، مانند (آیه شریفه یقیمون الصلاه) تعدیل و تساوی در امور، و رعایت عدالت (ابن منظور، لسان العرب: ذیل واژه قوام). سید مرتضی زبیدی در کتاب تاج العروس از جوهری نقل می‌کند که قیم به معنای سرور و گرداننده امور است و به زن قیمه گفته می‌شود (زبیدی، ذیل ماده نشز). راغب و طریحی این واژه را به معنای بهترین و کامل‌ترین قیام کننده می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۱/ ۶۹۱؛ طریحی، بی‌تا: ۱۴۳/ ۶). سعید الخوری در اقرب الموارد می‌گوید: «قام الرجل على المرأة» یعنی مرد زن را نگه داشت و به انجام امور او پرداخت (الخوری، ۱۴۰۴: ذیل ماده قوم). در قاموس قرآن نیز ذکر شده است که برخی قوام را بهترین و کامل‌ترین قیام‌کننده نامیده‌اند (قرشی، ۱۳۵۲: ۵۱/ ۶).

علامه طباطبایی قِیم را به عنوان کسی معرفی می‌کند که پیوسته در پی انجام کار دیگری است و به خاطر آن قیام می‌کند (طباطبایی، بی‌تا: ۳۶۵/۴). همچنین، راغب اصفهانی قیام و قوام را به عنوان چیزی توصیف می‌کند که موجب ثبات و پایداری چیزی می‌شود، مانند عماد و سناد که نام ابزارهای استحکام و استقامت هستند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۴۱۷). فخر رازی در تفسیر کبیر خود بیان کرده است: «قوام شخصی است که با جدیت و تلاش به انجام کاری مشغول است، به‌طوری‌که وقتی گفته می‌شود این قِیم این زن است، به معنای کسی است که بر کار او نظارت دارد و از او نگهداری می‌کند» (فخر رازی، بی‌تا: ۸۸/۱۰). واژه قوام گاهی با حرف (باء) به کار می‌رود، مانند "کونوا قوامین بالقسط"، و گاهی نیز با حرف (علی)، مانند همین آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ». ترکیب این ماده با (علی) به معنای مراقبت و دوام و ثبات در انجام کاری یا تکیه بر چیزی است. علاوه بر این، این ترکیب به‌طور معمول با نوعی نظارت، مراقبت، پیگیری و اعمال قدرت همراه است. به نظر علامه طباطبایی، «قوامون» شکل مبالغه‌ای از ریشه «قِیم» است، بنابراین به افرادی اطلاق می‌شود که به‌طور جدی و با مسئولیت کامل امر نگهداری و انجام کاری را بر عهده دارند. او بر این نکته تأکید می‌کند که قیمومیت به معنای «سلطه» نیست، بل به معنای به عهده گرفتن مسئولیت حمایت و اداره زن است که بر اساس تأمین معاش و حمایت معنوی و اجتماعی قرار دارد (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۳۳۰/۴).

فخر رازی نیز قوامون را به معنای کسانی که بر زنان ولایت دارند می‌داند، اما علت این ولایت را برتری مردان از نظر عقل، ایمان و قدرت جسمانی می‌داند که به حکم شرع منجر به حق قیمومیت مردان شده است. از نگاه او قیمومیت شامل حکومت و نظارت بر زنان است، البته در چارچوب وظایف دینی و اخلاقی (فخر رازی، ۱۳۷۵: ۱۹۴/۵). محققانی مانند صفی خانی و همکاران (صفی خوانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲/۴) نشان داده‌اند که برداشت‌های لغوی و تفسیری «قوامون» در تاریخ تغییر یافته است. ابتدا این واژه بیشتر به معنای سلطه و برتری مردان تعبیر می‌شد، اما با مرور زمان و تحول دیدگاه‌های اجتماعی، تعبیر آن به معنای سرپرستی، حمایت، مدیریت و همکاری منصفانه تغییر یافته است. بنابراین، از منظر لغوی و

تفسیری، «قوامون» در آیه مورد بحث، بیانگر نقش و مسئولیت مردان در نگهداری، حمایت و اداره امور زنان است، نه تسلط بی قید و شرط یا برتری ذاتی.

۲-۱. تحلیل تفسیری علامه طباطبایی

چنان که ذکر شد آیه الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... (کلمه قیم) به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخصی دیگر است و کلمه (قوام) و نیز (قیوم) مبالغه در همین قیام است و مراد از جمله بما (فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) زیادت‌هایی است که خداوند به مردان به حسب طاقتی که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند، داده است. چون زندگی زنان يك زندگی احساسی و عاطفی بوده و اساس و سرمایه اصلی آن رقت و لطافت است. مراد از جمله: «بما انفقوا» هم مهریه و نفقه‌ای است که مردان به زنان می‌دهند و یکی از حقوق لازم الاجرا برای زنان است. از عمومیت علت به دست می‌آید که حکمی مبتنی بر آن یعنی قیم بودن مردان بر زنان نیز عمومیت داشته باشد و اصلاً انحصاری به شوهر نسبت به همسر ندارد؛ چنان نیست که مردان صرفاً بر همسر خود قیمومت داشته باشند، بل حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان است. البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طرف داشته باشد. پس آن لحاظ عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان قیمومت دارند، عبارت از حکومت و قضا که حیات جامعه بستگی به آن‌ها دارد و قوام این دو مسئولیت بر نیروی تعقل است که در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر است تا در زنان. مثلاً دفاع از سرزمین با اسلحه که قوام آن برداشتن نیروی بدنی و هم نیروی عقلی است و هر دوی آن‌ها در مردان بیشتر از زنان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۵۴۳).

تعبیر این که زنان صالح چنین و چنانند، در واقع حکم مربوط به شؤون زوجیت و کیفیت معاشرت در منزل است و در سعه و ضیقش تابع علت، یعنی همان قیمومت مرد بر زن از نظر زوجیت است. پس بر زن واجب است شوهر را اطاعت کند و او را در هر شأنی که به شؤون زوجیت مربوط می‌شود حفظ نماید. بنابراین، مراد و مفاد اصلی آیهی (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) همین است. علامه طباطبایی در ادامه بیان می‌کند: همان‌طور که قیمومت صنف

مردان بر صنف زنان در مجتمع بشری تنها مربوط می‌شود به جهات عامه‌ای که زنان و مردان هر دو در آن جهات شریک‌اند. و چون جهاتی است که نیازمند به تعقل بیشتر و نیروی زیاده‌تر است که در مردان وجود دارد، یعنی امثال حکومت و قضا و جنگ بدون این که استقلال زن در اراده شخص و عمل فردی او خدشه‌ای بخورد، و بدون این که مرد حق داشته باشد اعتراض کند که تو چرا فلان چیز را دوست می‌داری و یا فلان کار را می‌کنی، مگر آن که زن کار زشت را دوست بدارد، یا مرتکب شود، به شهادت این که فرمود: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ». همچنین قیمومت مرد بر زن به این معنا نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند، و معنای قیمومت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او و دفاع از منافعش را سلب کند، پس زن همچنان استقلال و آزادی خود را دارد، هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و هم می‌تواند از آن دفاع نماید و هم می‌تواند برای رسیدن به این اهداف به مقدماتی که او را به این هدف‌ها می‌رساند متوسل شود (همان: ۵۴۴).

این موضوع مانع از برداشت‌های افراطی یا برداشت برتری مطلق مردان می‌شود (طباطبایی، همان: ۵۴۵). بدین جهت، قوامیت یک مسئولیت اجتماعی، اخلاقی و دینی است که به موجب آن مرد موظف است برای تأمین زندگی، حمایت جسمی و معنوی خانواده بکوشد. در تبیین فلسفی این معنا، علامه می‌گوید مردان به حکم آموزه قوامیت نقش سرپرستی نسبت به تأمین نیازهای مادی و معنوی زن دارد. اما این سرپرستی نباید به معنای حاکمیت ظالمانه باشد بلکه زمینه‌ساز آرامش، عدالت و رفاه خانواده است. او با استناد به تبیین‌های دیگر مفسران و منابع فقهی و روایی نشان می‌دهد که قوامیت مردان بر اساس برتری عقلانی یا مادی نیست بلکه به دلیل نوع کارکرد اجتماعی و نقش حمایتی است که در نظام خانواده تعریف شده است (همان). در نتیجه، علامه بیان می‌کند:

معنای قیمومت مرد این است که مرد به خاطر این که هزینه زندگی زن را از مال خودش می‌پردازد تا از او استمتاع ببرد، پس بر او نیز لازم است در تمامی آنچه

مربوط به استمتاع و هم خوابگی مرد می‌شود او را اطاعت کند، و نیز ناموس او را در غیاب او حفظ کند، و وقتی غایب است مرد بیگانه را در بستر او راه ندهد، و آن بیگانه را از زیبایی‌های جسم خود که مخصوص شوهر است تمتع ندهد و نیز در اموالی که شوهرش در ظرف ازدواج و اشتراک در زندگی خانوادگی به دست او سپرده و او را مسلط بر آن ساخته خیانت نکند (همان: ۵۴۵).

۳-۱. تحلیل تفسیری فخر رازی

در تفسیر «مفاتیح الغیب» امام فخر رازی، پس از ذکر معنی قوام و قصه معروف، شأن نزول آیه مورد بحث می‌گوید: بدان که برتری مردان بر زنان حاصل از جنبه‌های بسیاری است که بعضی از آنها صفات حقیقی و برخی احکام شرعی می‌باشند. اما صفات حقیقی، بدان که حاصل فضایل حقیقی به دو امر برمی‌گردد: علم و قدرت. بدون شك عقل و علم مردان بیشتر و نیز قدرتشان نیز بر انجام اعمال مشکل و سخت کامل‌تر است. به این دو دلیل، فضیلت و برتری مردان بر زنان در عقل و دور اندیشی و قدرت و در نویسندگی در اغلب آن‌ها و سوارکاری و تیراندازی و اینکه انبیاء و علماء از آن‌ها هستند و امامت کبری و صغری و جهاد و اذان و خطبه و اعتکاف و شهادت در حدود و قصاص (به اتفاق همه‌ی علما) و نکاح در فقه شافعی و زیادی سهم در میراث و تعصیب در میراث و به گردن گرفتن دیه در قتل خطا و در قسامه و ولایت در نکاح و طلاق و حق رجوع و تعدد زوجات و انتساب فرزندان به آن‌ها حاصل می‌شود؛ همه این‌ها دلالت بر برتری مردان بر زنان دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳/۳۱۶).
و دلیل آن را پرداخت نفقه و مهریه به زنان می‌داند (همان: ۷۱). بنابراین از نظر ایشان، مردان در علم و عقل افضل از زنان هستند و به همین دلیل بر زنان قیمومیت دارند. البته این دیدگاه تنها اختصاص به فخر رازی ندارد، بلکه بسیاری از مفسران اهل سنت مانند ابن کثیر، آلوسی و بیضاوی نیز بر همین باوراند (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۲۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۷۲).

فخر رازی در تفسیر کبیر مفهوم قیمومیت مردان بر زنان را علاوه بر معنای لغوی «قوامون»-کسانی که بر چیزی قیام و نگهداری می‌کنند- مبتنی بر اصل فضل یا برتری خاص

مردان بر زنان از جهات عقل، ایمان و نیروی مادی می‌داند که در نتیجه‌ی چنین برتری نقش سرپرستی و ولایت برای مردان مشخص می‌شود (فخر رازی، ۱۳۷۵: ۵/۱۹۴). بر اساس دیدگاه فخر رازی، این قیومیت نه صرفاً یک مسولیت، بلکه نوعی ولایت است که شباهت‌هایی به رابطه حاکم و محکوم دارد. درواقع فخر رازی قیومیت را ترکیبی از اقتدار عقلانی، معنوی و وظیفه شرعی می‌داند که اقتضای برتری مردان بر زنان است. این برتری در عقل به این معناست که مردان به لحاظ علمی و فکری توانمندترند، در ایمان برتری دارند و از نظر نیروی بدنی و جسمانی نیز قوی‌ترند و همین امور مبنای قانونی و اخلاقی قیومیت آن‌ها شده است (همان: ۱۹۴-۱۹۵).

در حقیقت دلیل حکم قوامیت مردان بر زنان، فضیلتی است که خداوند به واسطه برخی احکام خاص به مردان عنایت کرده است. ایشان دلیل دوم در بیان سبب این فضیلت را، پرداخت نفقه زنان از سوی مردان می‌داند (همان).

وی در تفسیر آیه شریفه: «الرَّجَالُ عَلَى النِّسَاءِ دَرَجَةً» (بقره: ۲۲۸) چنین می‌نویسد:

بدان که فضل مرد بر زن امری معلوم است، مرد فضیلت بیشتری بر زن در این امور دارد: عقل، دینه، ارث، صلاحیت در امامت، قضا و شهادت، تعدد زوجات، طلاق و... در ادامه نیز چنین بیان می‌کند: «إِذَا ثَبِتَ فَضْلُ الرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ فِي هَذِهِ الْأُمُورِ، ظَهَرَ أَنَّ الْمَرْأَةَ كَالْأَسِيرِ الْعَاجِزِ فِي يَدِ الرَّجُلِ» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶/۴۴۱).

از آنجا که فخر رازی تفکیکی بین فضیلت دنیوی و اخروی قایل نشده است، به نظر می‌رسد مقصود او و مفسران دیگر اهل سنت این است که خداوند به واسطه احکام اختصاصی به همهی مردان فضیلتی خاص عنایت کرده که باعث نوعی برتری خاص بر زنان شده است. در سوره نساء و مباحث مربوط به تقسیم ارث، فخر رازی معتقد است: زنان نسبت به مردان عاجزند و در ضمن یک پرسش، دلایل آن را چنین بیان می‌کند: شکی نیست که زن به دلایلی عاجزتر از مرد است اول به جهت عجز او از خروج از منزل...، دوم به دلیل نقصان عقل او و زیادی فریب خوردنش، سوم به این دلیل که وقتی با مردان معاشرت می‌کند متهم می‌شود. پس زمانی که ثابت شد که عجز او کامل‌تر است، واجب است که نصیب او از ارث هم کم‌تر باشد (همان: ۵۱۱/۹).

بنابراین، از نظر فخر رازی مردان نسبت به زنان بر اساس سه دلیلی که بیان شد، اکمل

است و باید ارث بیشتری به آن‌ها تعلق بگیرد. وی در بیان حکمت این تفاوت چنین می‌گوید: چون در آیه «مذکر» را بر «مؤنث» مقدم ذکر کرده با دلالت مطابقی فضیلت مردان بر زنان و با دلالت التزامی نقص زنان را می‌رساند (همان). پس یکی دیگر از دلایل فضیلت مردان بر زنان از نظر فخر رازی، بالا بودن سهم الارث مردان نسبت به زنان است. وی علاوه بر این موارد، انتصاب در مقامات دنیایی مانند قضاوت و حکومت و امامت را به عنوان فضیلت مردان بر زنان می‌داند. وی معتقد است: این‌که خداوند منصب‌هایی مانند قضاوت، امامت، نبوت و احکامی مانند اذان، خطبه، اعتکاف و از همه مهم‌تر جهاد را بر عهده مردان گذاشته، به دلیل فضیلتی است که به جنس مردان عنایت کرده است (همان: ۹، ۷۲).

همان‌طور که واضح است، تشریع احکام پیرو مصالح فردی و اجتماعی بشر است؛ چرا که خداوند متعال احکام را برای تنظیم روابط فردی و اجتماعی انسان‌ها وضع نموده است. بنابراین احکامی که به صورت اختصاصی برای گروه زنان و گروه مردان همانند ارث و دیه و جهاد در نظر گرفته شده است، به منظور رعایت حال آن‌ها و مصالح اجتماع است، نه معیاری برای فضیلت برخی بر بعضی دیگر. هرچند ممکن است مقصود فخر رازی از فضیلت، همان فضیلت دنیوی باشد، اما به صراحت این مطلب را بیان نمی‌کند و تفاوتی در انواع فضیلت قایل نمی‌شود. در حالی که علامه طباطبایی در عبارات جامع‌تر و دقیق‌تر به این تفاوت اشاره می‌کند. در واقع دیدگاه این دو مفسر مشهور از این جهت متمایز است. همان‌طور که ذکر شد، فخر رازی در بیان تفاوت احکام بین مرد و زن نتیجه می‌گیرد که مرد برتری ذاتی نسبت به زن دارد. در حالی که علامه طباطبایی در توضیح احکامی مانند قوامیت، جهاد و قضاوت معتقد است که به هیچ وجه استقلال زن خدشه‌دار نمی‌شود و زن در عین قرار داشتن تحت سرپرستی مرد از تمامی حقوق فردی و اجتماعی خود بهره‌مند خواهد بود. و مرد هیچ‌گونه برتری ذاتی بر زن ندارد.

۲. مروری بر دیدگاه‌های سایر اندیشمندان امامیه و اهل سنت

برای درک بهتر فضای فکری و جهان‌بینی اسلامی که علامه طباطبایی و فخر رازی دو

اندیشمند برجسته جهان اسلام در آن تنفس می‌کنند، ضروری است که نگاهی کلی و و ترجیحاً تطبیقی به دیدگاه‌های شاخص‌ترین علمای فریقین در موضوع قیمومت مردان بر زنان انداخته شود. چون فهم دقیق از دیدگاه این دو متفکر، بدون توجه به بسترهای تفسیری این متفکر در کنار سایر علمای شیعه و سنی، غیر کامل خواهد بود. علما و مفسران شیعه و سنی در طول قرون متمادی برداشت‌های گوناگونی از آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» ارائه داده‌اند. این تفسیرها از هر زاویه‌ای اعم از فقهی، تفسیری، فلسفی، اخلاقی و جامعه‌شناسی اسلامی که بوده، بدون تردید فضای کلی تفکر جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داده است. بررسی این دیدگاه‌ها نه تنها امکان مقایسه دقیق‌تر میان مواضع علامه طباطبایی و فخر رازی را فراهم می‌کند که نشان می‌دهد این دو متفکر چگونه دیدگاه‌های سلف را بازخوانی کرده و یا با موضع مستقل به تفسیر آیه‌ی مورد نظر پرداخته‌اند. در واقع، تحلیل تطور این آرا می‌تواند بستر مناسبی برای فهم عمیق‌تر دیدگاه این دو شخصیت را فراهم آورد.

۱-۲. دیدگاه کلی امامیه درباره قیمومیت مردان نسبت زنان

شیخ طوسی در تفسیر تبیان فی تفسیر القرآن تصریح می‌کند: قوامیت در اینجا به معنای داشتن وظیفه تدبیر و سرپرستی شؤون زندگی خانوادگی است و مردان موظف‌اند این نقش را با رعایت انصاف و عدل اجرا کنند (شیخ طوسی، ۱۴۱۵: ۳/۲۸۰). طبرسی هم در تفسیر «مجمع البیان» آورده است: گفته می‌شود مرد قیم و قیام و قوام است، و این اوزان و صیغه‌ها برای مبالغه و تکثیر و زیادی است و اصل قنوت که به معنای اطاعت دایم است، به همین معناست. قنوت در نماز وتر هم به خاطر طولانی بودن قیام در آن است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳، ۴۳). ابی الفتح رازی در تفسیر «روض الجنان و روح الجنان» پس از ذکر معنی قوام و شأن نزول آیه به نحوی که طبرسی رحمه الله بیان داشته است، می‌نویسد: در ملائک تفضیل و برتری مردان بر زنان در کلام خداوند: «فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که از جمله آن برتری عقلانی است. دیگر این که برتری مرد نسبت به زن به دلیل برتری دین و یقین است؛ زیرا که زنان از نظر

قوای عقلانی و فرائض دینی در مرحله مادون مرد قرار دارند. چرا که در هر ماه در ایام عادت از نماز و روزه بازمانده و ممنوع می‌شوند. در جایی هم گفته‌اند: نقصان شهادت به این خاطر که شهادت دو زن بجای شهادت یا گواهی یک مرد است «فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ». و گفته‌اند: در مورد تصرف در امور مالی و مخصوصاً تجارت هم زنان نمی‌توانند با مردان همسان باشند. در باره جهاد هم مخاطب اصلی در قول خداوند: **إِنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَ جَا هِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**، مردان اند نه زنان (ابوالفتوح رازی، ۱۳۹۸: ۱/ ۷۶۰-۷۶۱).

در موضوع دین و دینداری نیز برخی باور دارند که زنان در عقل و دین ناقص‌اند. جالب است که دلیل این نقصان در عقل و دین را ممنوعیت طبیعی و شرعی نماز و روزه در روزهای عادت ماهیانه دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/ ۳۲). همچنین، ابوالفتوح رازی از حسن بصری نقل می‌کند که وی معتقد است دلیل نقصان در عقل و دین وجوب نفقه است که مردان عهده‌دار آن‌اند. و بهترین تفصیل مردان نسبت به زنان در این واقعیت است که مردان شرعاً می‌توانند چهار زن انتخاب کنند، اما زنان نمی‌توانند بیش از یک شوهر داشته باشند. از سویی هم حق طلاق نیز با مردان است و در حدیث «الطلاق بالرجال والعدة بالنساء» این مسئله تصریح شده است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۵۲: ۳/ ۳۸۰). همچنین، میراث و سهم الارث دلیل دیگر بر برتری مردان نسبت به زنان است. مسئله دیه هم یکی از دلایل برتری مردان نسبت به زنان اشاره دارد؛ زیرا که دیه زن نصف دیه مرد است. دیگر از دلایل برتری مردان نسبت به زنان، مسئله مهم نبوت و امامت و خلافت است که زنان به این مقام نمی‌رسند. چون خداوند هیچ زنی را به پیغمبری نفرستاده و از ایشان امام و خلیفه قرار نداده است. حدیثی از قول پیامبر ﷺ: «المرأة مسکينة مالم یکن لها زوج» راجع به همین نکته است. پرسش در مورد این که اگر زن مال داشته باشد باز هم مسکین است، پیامبر ﷺ در پاسخ این پرسش آیهی «الرجال قوامون علی النساء» را تلاوت کردند (همان: ۳۸۰).

امام خمینی می‌نویسد: «هر یک از زوجین نسبت به هم حقوقی دارند که اقامه آن واجب است، گرچه حق مرد درباره اطاعت زن بیشتر است و مرد قوام بر زن دارد، اما این قیمومیت به شرط رعایت عدل و اجتناب از ظلم است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۱/ ۲). آیت الله جوادی

آملی در مباحث تفسیر موضوعی قرآن بیان می‌کند: «قوامیت مرد فقط در محیط خانواده و حدود زوجیت معنا دارد. زیرا علت تعلیلی آیه که تأمین نفقه و الزامات اقتصادی است قایم به رابطه زوجیت است. برتری مرد در قوامیت نه به معنای حق تفوق اجتماعی یا سیاسی، بل قبول بیشتر مسئولیت مالی و معیشتی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۵۶). شهید مطهری نیز در کتاب نظام حقوق زن در اسلام توضیح می‌دهد: «اگر مرد در خانواده قوام و سرپرست است، به معنی رهبری سازمان‌یافته و برنامه ریزی شده است، نه امتیازجویی و از همه مهم‌تر این‌که این سرپرستی همواره مقید به عدالت، همراهی و مشورت» است (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۱۸-۲۲۰). در تفسیر قمی نیز آمده است: یعنی خداوند بر مردان واجب کرده است که مخارج زنان را بپردازند و سپس زنان را ستایش می‌کند: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ (نساء: ۳۴) یعنی: «زنان صالحه مطیع شوهرند و (ناموس) خود را در غیاب شوهر حفظ می‌کنند». قانتات هم به معنای اطاعت کنندگان است (قمی، ۱۳۱۱: ۱۲۵).

فیض کاشانی در تفسیر صافی آورده است: مردان حکم قیام و ولایت و زمامداری نسبت به ملت و مردم را بر زنان دارند؛ به سبب این‌که خداوند مردان را به کمال عقل و حسن تدبیر و توانایی بیشتر در اعمال و طاعات نسبت به زنان برتری داده است. تا جایی که می‌گوید: در کتاب «علل» از نبی اکرم ﷺ پرسیده شد که برتری مردان بر زنان در چیست؟ در پاسخ بیان فرمودند: همانند مزیت آب بر زمین که زمین به آب زنده می‌شود و بواسطه مردان زنان حیات می‌گیرند و اگر مردان نبودند زنان خلق نمی‌شدند. سپس این آیه را تلاوت کرد و پس از آن فرمود: نمی‌نگری بر زنان که چگونه عادت می‌شوند و از آن ناپاکی عبادتشان ممکن نیست و مردان را چنین حالتی عارض نمی‌گردد (تفسیر صافی، ۱۳۸۴: ۳۵۳/۱).

۲-۲. دیدگاه کلی علمای اهل سنت در مورد قیومیت مردان بر زن

طنطاوی در تفسیر جواهر می‌گوید: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی مردان چون زمامدارانند و زنان چون رعیت (ملت و مردم (طنطاوی، ۱۳۵۰: ۳۹/۳). طبری نیز در «جامع البیان

عن تأویل القرآن»، بیان داشته است: و این برتری را خداوند تبارک و تعالی به مردان نسبت به زنان داده است و به همین جهت مردان قیم و مدبر بر زنان شده‌اند و در آن امور زنان که خداوند به آنان سپرده است امرشان نسبت به زنان نافذ است. سپس حکایت سیلی زدن مرد انصاری به صورت زنش را که به شش سند از قتاده و حسن و ابن جریج و سُدی روایت شده و به هشت سند از سفیان و مجاهد و علی بن ابی طلحه و قتاده و سُدی روایتی نقل می‌کند که منظور از «صالحات قانتات» در قول خداوند عز و جل این است که زنان صالحه مطیع شوهران خود باشند. و به شش سند از قتاده و سُدی و عطاء و سفیان و ابی هریره روایت می‌کند که: مراد از «حَافِظَاتُ لِّغَیْبٍ» زنانی هستند که در غیاب شوهر آنچه را که مربوط به اوست اعم از وجود و ناموس خود و اموال و ثروت او حفظ می‌کنند (طبری، ۱۳۷۳: ۵۷/۵ - ۶۰).

ابن کثیر دمشقی نیز در تفسیرش آورده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی مرد قیم زن است به این معنا که مرد رئیس و بزرگ خانواده و حاکم بر اوست و هنگام خروج از اعتدال تادیب کننده او می‌باشد. جمله «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» هم نشان از برتری مردان بر زنان دارد و مرد بیش از زن مورد انتخاب واقع می‌شود و از همین جهت نبوت خاص مردان است. همچنین قدرت و ریاست اصلی جامعه ویژه مردان است. وی این سخن را به فرموده پیامبر ﷺ مبنی بر قومی که زمام امور خود را به دست زن بسپارد هرگز رستگار نخواهد شد: «لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ» مستند می‌کند. این حدیث را بخاری از طریق عبدالرحمن بن ابی بکر از پدرش روایت کرده، و منصب قضاوت و غیر آن هم نیز چنین است. «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» هم بیانگر علت مهریه و نفقه‌ای است که مردان به زنان می‌پردازند؛ تکلیفی که هم در قرآن و هم در سنت پیامبر ﷺ بر مردان نسبت به زنان، واجب است. پس مرد فی نفسه و بالذات از زن برتر است و بر او فضل و برتری و ارجحیت دارد. از این رو، شایسته است که مردان قیم زنان باشند. این، همان چیزی است که در قرآن آمده است: «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» برای مردان نسبت به زنان مزیتی است. در باره معنای «قَانِتَاتٌ حَافِظَاتُ لِّغَیْبٍ» مانند آنچه را که طبری در «جامع البیان» نوشته است بیان می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۷۵/۲ - ۲۷۷).

زمخشری در تفسیر کشاف می‌نویسد: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی مردان با امر و نهی خود زنان را قیمومیت و سرپرستی می‌کنند، چنان‌که حکام و زمامداران رعایا را و از این رو قَوْم (جمع قوام: سیاستمدار و مدبر) نامیده می‌شوند، و ضمیر «هُمْ» در (بَعْضَهُمْ) هم برای مردان است و هم برای زنان، یعنی مردان بر زنان سیطره و تسلط دارند بواسطه برتری‌ای که خداوند به بعضی از ایشان؛ مردان نسبت به بعض دیگر؛ زنان داده است، و این مطلب خود دلیلی است که شایستگی ولایت و سرپرستی فقط به فضل و برتری‌ای که از جانب خداوند متعال داده شده، می‌باشد نه به غلبه و زور و گردن‌فرازی و قهر و قدرت. در برتری مردان بر زنان، عقل، دور اندیشی، عزم و تصمیم قاطع، نیروی جسمانی و سواد نوشتن در اکثر موارد و سوارکاری و تیراندازی و این‌که انبیاء و علماء از مردان‌اند و امامت کبری و صغری در بین ایشان است و جهاد و اذان و خطبه و اعتکاف و تکبیرات تشریق در فقه أبوحنیفه و قبول شهادت در اجرای حد و قصاص و زیادی سهم در ارث و تعصیب در میراث (ارث بردن خویشاوندان پدری میت) و حماله و قسامه و ولایت در نکاح و طلاق و رجوع و تعدد زوجات و انتساب فرزندان به آن‌ها و این‌که محاسن و عمامه و یرقه آن‌هاست، را ذکر کرده‌اند. (وَبِمَا أَنْفَقُوا) یعنی به سبب آنچه که مردان در ازدواج با زنان از مهر و نفقه به آن‌ها از مال خود می‌پردازند. و سپس قضیه *سعد بن ربیع* و همسرش و شأن نزول آیه را ذکر می‌کند و می‌گوید پس از نزول این آیه قصاص از شوهر برداشته شد، می‌گوید: و در اینجا بین علماء اختلاف است، گفته شده: بین مرد و زن هیچ قصاصی در کم‌تر از قتل نفس نیست اگر چه جراحتی بر زن وارد کند. لکن عقل آن را واجب می‌شمارد و دیه هست. و گفته شده: در مورد جرح و قتل قصاص هست ولی در مورد سیلی زدن و مثل آن نه. (قَاتِلَات) زنان مطیع و فرمانبر که حقوق شوهر را بر پا می‌دارند. (حَفِظَاتٌ لِلْغَيْبِ) غیب خلاف حضور است یعنی در غیبت و عدم حضور شوهران آنچه را حفظ آن واجب است محفوظ نگه می‌دارند، اعم از ناموس و خانه‌ها و اموال شوهر (زمخشری، «بی‌تا»: ۱، ۲۰۴ - ۲۰۵).

سیوطی در تفسیر دُر المنثور ذیل آیه شریفه «وَلَا تَمْنُنَوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ» به واسطه عبدالرزاق و عبد بن حمید و ترمذی و حاکم و سعید بن منصور و ابن جریر و ابن منذر و ابن حاتم از طریق مجاهد از ام سلمه نقل می‌کند که ام سلمه خدمت پیغمبر اکرم

عرض کرد: یا رسول الله! مردان جهاد می‌کنند و ما جهاد نمی‌کنیم که به فیض شهادت نایل آئیم و همانا برای ما نصف سهمیه در ارث است؟ پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ». و درباره جواب به سؤال ام‌سلمه این آیه نیز نازل شد: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ...» تا آخر آیه. همچنین ابن ابی حاتم از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که: زنی خدمت پیغمبر اکرم ﷺ آمد و گفت: ای پیغمبر خدا! مرد دو برابر زن ارث می‌برد، و شهادت دوزن برابر با یک مرد است؛ ما (زنان) در مورد اعمال نیز این چنینیم؟ اگر زنی کار نیکی انجام دهد نصف این نیکی برای او نوشته می‌شود؟ پس خداوند در پاسخ، این آیه را نازل فرمود که: «وَلَا تَتَمَنَّوْا...» تقاضای غیر از آنچه مقدر شده نکنید که عدل است و از من صادر شده است. سعید بن منصور و ابن منذر از عکرمه نقل می‌کنند که گفت: گروهی از زنان از پیغمبر اکرم تقاضای جهاد کردند و گفتند: دوست داریم که خداوند جهاد را برای ما هم قرار دهد و آن اجری که مردان از (جهاد) می‌برند نصیب ما هم بشود. خداوند این آیه را نازل فرمود که: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ».

سیوطی در تفسیر آیه: «الرِّجَالُ قَوَّاهُ مُونَ...»، روایات متعددی در شأن نزول آیه «به این مضمون آورده است: مرد انصاری به صورت زن خود سیلی زد، و رسول اکرم حکم به قصاص فرمود و سپس این آیه نازل شد، نقل کرده و می‌نویسد که: در بعضی روایات نقل شده است که در اینجا خداوند این آیه را نازل فرمود که: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» و عبدالرزاق و بزاز و طبرانی از ابن عباس نقل می‌کنند که گفت: زنی خدمت پیغمبر اکرم ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! به نمایندگی زنان نزد شما آمده‌ام؛ خداوند جهاد را برای مردان واجب کرد که اگر پیروز شوند اجر می‌برند و اگر کشته شوند زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی می‌خورند؛ و ما طایفه زنان کارها و امور آنها را انجام می‌دهیم، پس از این اجر (جهاد مردان) سهم ما چیست؟ پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: به زنی که برخوردی، این کلام را برسان که همانا اطاعت شوهر و اعتراف زن به حق شوهر بر او معادل همه این ثواب‌هایی است که ذکر کردی؛ و کم‌اند از شما کسانی که این چنین باشند (سیوطی، بی‌تا: ۵۱۳-۵۱۶).

در تفسیر بیضاوی هم آمده است: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی مردان قیم زنانند همچنان که حکام قیم رعایای خویش می‌باشند و این امر بدو دلیل واقع می‌شود: موهبتی خدادادی و اکتسابی و می‌گوید: (بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) یعنی بسبب برتری دادن خداوند مردان را نسبت به زنان در کمال عقل و حسن تدبیر و زیادی نیروی جسمانی در انجام عمل و عبادات؛ و به این جهت به نبوت و امامت و ولایت و اقامه شعائر و شهادت در محضر قضاوت و وجوب جهاد و جمعه و مانند آن و تعصیب و زیادی سهم در میراث و اختیار طلاق اختصاص داده شدند. (و بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) و بسبب بخشش از اموال در ازدواج مانند مهر و نفقه دادن به زن. سپس قصه سعد و همسرش (شأن نزول آیه) را ذکر می‌کند و می‌گوید (فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ) زنان صالحه، مطیع خداوند و ادا کننده حقوق همسران (شوهران) هستند. (حَافِظَاتُ لِّغَيْبِ) حافظ شوون و موجبات غیبت شوهرانند، یعنی در غیبت شوهر آنچه را که حفظش از ناموس خود و مال شوهر واجب است حفظ می‌کنند و از آن حضرت علیه الصلوه والسلام است که: بهترین زنان کسی است که چون به او می‌نگری شادمانت کند، و چون او را فرمان دهی ترا اطاعت کند و اگر از او غایب شوی مال و نفس خود را برای تو حفظ نماید. این آیه را قرائت فرمود (الرَّجَالُ...) و گفته می‌شود: یعنی اسرار شوهر را حفظ کنند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۲۱).

قرطبی و بسیاری از مفسران اهل سنت، قیمومیت را به «سرپرستی بلامنازع» تفسیر کرده‌اند که مردان را بر اساس آیه و سنت ولی و مدیر خانواده قرار می‌دهد. در این نگاه، مسولیت تدبیر امور زنان، تادیب، مراقبت بر تادیب و واجبات، فراهم سازی معاش و حمایت - حتی نظارت معنوی و دینی - بر عهده مرد است. قرطبی صراحتاً اعلام می‌کند که قوام بودن مردان یعنی مردان متصدی شأن زنان و عهده‌دار نفقه و تدبیر امور خانواده هستند و این ولایت، به نوعی استیلا و برتری بر زن منجر می‌شود (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ۵، ۱۶۹).

به طور کلی، اهل سنت برخلاف امامیه، گاهی قیمومیت را به عنوان سلسله مراتبی در همه روابط زن و مرد حتی خارج از نظام خانواده، ملاک مشروعیت مدیریت و قضاوت قرار داده‌اند. اگرچه دیدگاه‌های متاخر آن را بیشتر به نقش سرپرستی در خانه منحصر کرده‌اند. با وجود تفاوت‌ها، عالمان اهل سنت ظلم و تعدی مرد را برخلاف موازین شریعت دانسته و مسولیت او را

در عدالت و رعایت حقوق زن مهم می‌دانند. اگر مرد وظایف خود را انجام ندهد، می‌تواند از قیمومیت محروم شود یا زن حق رجوع به حاکم شرع را داشته باشد. هرچند روایات مورد استناد علمای اهل سنت ممکن است دارای اشکالات سندی یا دلالتی باشند، اما هدف این نگاره این است که نشان دهد فخر رازی در چه فضای فکری رشد کرده و به تفسیر آیات قرآن پرداخته است. دیدگاه کلی امامیه بر مسئولیت، عدالت و عدم امتیازخواهی مردان در قیمومیت تأکید دارد و آن را عمدتاً از وظایف اخلاقی و اقتصادی می‌داند، نه تشکیل دهنده ساختار سلسله مراتبی مطلق. اهل سنت اگرچه مفهوم قیمومیت را با مبانی فطری و طبیعی توجیه می‌کنند و گاهی جنبه ولایت و استیلا به آن می‌بخشند، اما در عمل، قیمومیت را سلطه ذاتی تفسیر کرده‌اند. هر دو مکتب قیمومیت را در چارچوب شریعت و اخلاق اسلامی محدود دانسته‌اند، اما اختلاف اصلی در مبانی قیمومیت، محدوده و میزان اختیارات مردان تعریف شده است.

۳. نقاط اشتراک و افتراق علامه طباطبایی و فخر رازی

علامه طباطبایی و فخر رازی از برجسته‌ترین مفسران تاریخ اسلام‌اند و هرکدام با رویکردی متفاوت و در بستر کلامی، فلسفی و فقهی خاصی، آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) را مورد بحث و تفسیر قرار داده‌اند. مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های این دو مفسر بزرگ علاوه بر روشن کردن تفاوت‌های فکری و روش‌شناسی این دو، به درک بهتر از مفهوم قیمومیت و نقش آن در نظام خانواده اسلامی کمک می‌کند. در ادامه، سخن از نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه‌های این دو مفسر در زمینه مفهوم قیمومیت و مفاد آن درباره روابط مرد و زن از منظر متون مقدسی چون قرآن کریم، نکته‌ی مهمی است که به‌صورت مختصر پی گرفته می‌شود.

۱. نقاط اشتراک

توجه به مسوولیت مردان: هر دو مفسر «قوامون» را بیشتر به‌معنای مسئولیت و سرپرستی مردان نسبت به زنان می‌دانند و بر این نکته تأکید دارند که مفاد قیمومیت حاکی از حمایت،

مراقبت و اداره امور خانواده توسط مرد است و نه صرفاً سلطه یا برتری ظالمانه. نکته کلیدی در این بخش همان سلطه ظالمانه است که از نظر هردو مفسر مردود و غیر قابل قبول است.

برتری فطری یا وظیفه اجتماعی: علامه طباطبائی معتقد است که برتری مرد نسبت به زن ربطی به انسانیت جنس مرد و زن ندارد، بل امری ناشی از خلقت طبیعی آنها با توجه به ساختار بدنی شان است. بنابراین، حمایت‌های مادی و معنوی مرد جزو وظایف الهی او نسبت به زن است و از این رهگذر نمی‌تواند حقوق فردی و اجتماعی زن را نادیده بگیرد. اما فخر رازی اعتقاد دارد که قیومیت مبتنی بر اختلافات ذاتی یا وظایف طبیعی مردان نسبت به زنان است، اما این برتری یک امر ذاتی است؛ همان چیزی که خداوند تحت عنوان «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ» بیان کرده است. علامه طباطبائی تأکید دارد که قیومیت مرد نسبت به زن بر اساس مسولیت و تکلیف است، نه برتری ذاتی. درست است که ساختار طبیعی مردان نسبت به زنان نقش اساسی در توجه تکلیف به آنها دارد، ولی موجب برتری ذاتی مردان بر زنان نمی‌گردد. چنان‌که ذکر شد، فخر رازی بر برتری مردان از حیث امتیازات عقلانی، ایمانی و جسمانی، تأکید دارد و همین مسئله را یکی از دلایل عمده قیومیت مرد بر زن می‌داند، در حالی که علامه طباطبائی برتری را تنها در ساختار ظاهری مردان و زنان قایل است. در نهایت، هر دو به این نکته توجه دارند که قیومیت حق و مسولیت خاص در چارچوب خانواده و روابط زناشویی است و نباید آن را به سلطه مطلق یا ولایت تام تعمیم داد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴/۳۳۰).

همچنین هردو مفسر بزرگ جهان اسلام بر رعایت عدالت و وظایف مردان نسبت به زنان تأکید دارند و از این‌رو، عدالت، حفظ کرامت زن و پرهیز از ظلم از مبانی مشترک هر دوی این‌ها در تبیین قیومیت مردان به حساب می‌آید (صفی‌خانی و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۲۰).

۲. نقاط افتراق

همان‌گونه که اشاره شد، علامه طباطبائی قیومیت را بیشتر از منظر وظیفه شرعی و مسولیت اخلاقی مردان بر زنان در چارچوب حمایت، تأمین معیشت و اداره امور خانواده تبیین می‌کند و بر توازن اجتماعی و حقوق برابر زن و مرد تأکید دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴/۳۳۰). ایشان معتقد است که قیومیت نه نشانه برتری، بل مأموریتی الهی است که اگر با عدالت و مراقبت انسانی

همراه باشد، فوق‌العاده ارزشمند است. در مقابل، فخر رازی بیشتر بر فضل و برتری‌های ذاتی و عقلانی مردان تکیه دارد و قیمومیت را نوعی ولایت مشروط بر زنان می‌داند که ناشی از همین برتری‌های ساختار جسمی مردان است. وی قیمومیت مردان نسبت به زنان را به رابطه حاکم و محکوم تشبیه می‌کند، ولی بازهم معتقد است که چارچوب‌های دینی و اخلاقی باید رعایت گردد (فخر رازی، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۹۴-۱۹۵). این دیدگاه بیشتر ساختار سلسله مراتب قیمومیت را از نظر برتری‌های جسمی برجسته می‌کند که بیانگر نوع نگاه مرد سالارانه از چشم‌انداز تفکر غالب اهل سنت است.

روش تحلیل و رویکرد تفسیری: علامه طباطبایی رویکردی کم‌تر فلسفی و کلامی و بیشتر معطوف به تحلیل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی دارد و معتقد است که بسیاری از برداشت‌های سلطه‌جویانه، ناشی از برداشت‌های قدیمی و ساختارهای پدرسالارانه تاریخی است تا بر آمده از اصل آموزه‌های الهی و قرآنی. درواقع، علامه طباطبایی برتری را فقط در چارچوب مسوولیت‌های اخلاقی و وظایف دینی و انسانی توجیه می‌کند. این نگاه از اساس مخالف سلطه مردانه بر مبنای حاکمیت طبیعی یا ذاتی مردان نسبت به زنان است. اما فخر رازی رویکردی فلسفی-کلامی داشته و توجه ویژه‌ای به مباحث جبر و اختیار، فضل و اصول کلامی اشعری دارد. این نگاه بیشتر متکی بر ساختار طبیعی زن و مرد است که حتی برتری عقلی و ایمانی را هم ناشی از همین تفاوت برتری‌های ظاهری می‌داند. نوع نگاه فلسفی و تفسیری فخر رازی کاملاً بر دیدگاه او در موضوع تبیین روابط زن و مرد از دلالت آیه الرجال قوامون... تأثیر گذاشته و برتری مرد را یک امتیاز مردانه در اصل خلقت ظاهری آنها می‌داند (صفی‌خانی و همکاران، ۱۳۹۷).

فخر رازی آیه «بما فضل الله بعضهم على بعض» را دلیل بر برتری خاص مردان دانسته و همین را زمینه قیمومیت مردان بر زنان می‌داند، اما علامه طباطبایی بر وظیفه و مسوولیت مردان تأکید می‌کند و حتی همین برتری ظاهری و ساختار وجودی مردان را مشروط به عدالت می‌داند. علامه طباطبایی با چشم‌انداز وظیفه محور و حفظ حقوق فردی و اجتماعی زنان، قیمومیت را مسوولیتی الهی و هم عرفی می‌داند که باید بر پایه‌ی عدالت و حمایت متقابل شکل گیرد و در

عین حال حقوق فردی و اجتماعی زنان را هم نادیده نمی‌گیرد. در حالی که فخر رازی آن را ناشی از برتری ذاتی و عقلانی مردان می‌بیند و بیشتر بر ساختار سلسله مراتب ولایت مرد بر زن تأکید می‌کند. اما نکته مشترک و کلیدی هر دو، اهمیت رعایت عدالت و حفظ کرامت زنان و حساسیت نسبت به سوءاستفاده از قیمومیت است که نشان‌دهنده نگاه منصفانه هر دو مفسر به این موضوع پیچیده است. در نهایت، نکته محوری علامه طباطبایی مسئولیت مردان نسبت به زنان است و فخر رازی بر برتری‌های ذاتی تأکید می‌ورزد.

نتیجه

پژوهش حاضر با تحلیل تطبیقی آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» به بررسی دیدگاه‌های علامه طباطبایی و فخر رازی، پرداخته است. هرچند این دو مفسر برجسته به حمایت مردان در خانواده تأکید دارند، اما نوع نگاه به مفاد آیه مذکور کمی متفاوت است. علامه طباطبایی «قیمومیت» را بر اساس محوریت وظیفه و مسئولیت اجتماعی و اخلاقی و خانوادگی مردان تفسیر می‌کند، در حالی که فخر رازی بر مفهوم «فضل» و برتری عقلانی و حتی ایمانی مردان از منشاء حق ولایت و سرپرستی بر اساس تفاوت‌های ساختار ظاهری مردان نسبت به زنان پافشاری دارد.

بررسی کلی دیدگاه‌های امامیه و اهل سنت نیز نشان می‌دهد که هر دو مذهب قیمومیت را به معنای سرپرستی می‌دانند، اما تفاوت در این است که امامیه سرپرستی بر بنیاد وظیفه و تکلیف می‌داند و اهل سنت بر اساس برتری‌های ذاتی. با این حال، اصل عدالت و پرهیز از ظلم و ستم از نقاط مشترک مهم این دو مکتب است. بدین ترتیب، پژوهش حاضر تأکید می‌کند که «قیمومیت» مردان نه یک امتیاز ذاتی یا سلطه، بلکه یک مسئولیت سنگین مبتنی بر عدالت و وظیفه انسانی است. در این چارچوب، کرامت زنان به شکلی خردمندانه و نگاه انسانی و الهی حفظ می‌گردد و زن به عنوان یک موجود فرودست نادیده گرفته نمی‌شود. اما در تفسیر فخر رازی و غالب اهل سنت اگرچه هم به فرودستی زنان تصریح نکرده باشند، ولی پیامدهای مستقیم نگاه‌های آن‌ها در تفسیر قیمومیت، فرودستی زنان نسبت به مردان است.

کتابنامه

قرآن کریم

- آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی بن محمد، تفسیر روح الجنان، ترجمه ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ق.
- امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جمال و جلال، قم، نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین، رساله بدیعہ فی تفسیر آیہ (الرجال قوامون علی النساء)، طهران، منشورات الحکمه، ۱۳۵۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۲ق.
- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت نشر دار مکتبه الحیة، بی تا.
- زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، بی تا.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، درر المنثور، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- شرتونی، سعید الخوری، اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، قم مکتبه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- صفی خانی، فرنگیس، نجفی، محمد جواد نکونام، جعفر، سیر تاریخی آراء مفسران پیرامون مفهوم «قوامون»، پژوهش های تفسیر تطبیقی، سال چهارم، شماره دوم، شماره پیاپی ۸، ۱۳۹۷.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۳.
طبری، ابن جریر، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، بیروت دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، التفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
قرطبی، محمد بن احمد انصاری اندلسی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالفکر، بی تا.
قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۷۴.

